

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که آیا اطاعة الوالدین واجب است یا آن که ایذاء ایشان حرام است؟ بیان شد که وقتی به آیات قرآن مراجعه می‌کنیم، آنچه از آیات استفاده می‌شود این است که برّ به والدین و احسان به والدین واجب است و در احسان به والدین، اطاعت اخذ نشده؛ یعنی همین که انسان در صحبت، رفتار و مراعات احترام ایشان مراقبت کند، همین عنوان برّ به والدین را دارد.

دیدگاه علامه حلی (قدس سره) درباره وجوب اطاعت ابویین

لیکن وقتی به کلمات بزرگان مراجعه می‌کنیم، در کلمات برخی فقها مثل مرحوم علامه حلی، عنوان اطاعة الوالدین، یک مطلب مسلم دانسته شده (که «اطاعة الوالدین فرض عینی»)، علامه حلی (قدس سره) در منتهی می‌فرماید: «لأن طاعة الابوين فرض عين و الجهاد فرض كفاية و فرض العين مقدّم على فرض الكفاية»^[1]؛ ایشان جهاد را واجب کفایی می‌داند، اما می‌گوید اطاعت ابویین واجب عینی است. فتوای فقها این است که اگر پدر و مادر حتّی از رفتن به جهاد منع کنند، قول آنها مقدم است و روایاتی هم از وجود مبارک پیامبر (صلي الله عليه وآله) وارد شده که به خوبی این مطلب از آن استفاده می‌شود که منع یا کراهت آنها، موجب می‌شود که جهاد دیگر بر فرزند واجب نباشد.

موارد اطاعت از ابویین در کلام شهید اول (قدس سره)

شهید اول (قدس سره) در القواعد و الفوائد^[2]، در ده مورد مسئله اطاعة الوالدین را مطرح کرده است؛

1. «الاول: تحريم السفر المباح بغير اذنهما و كذا السفر المندوب، و قيل بجواز سفر التجارة و طلب العلم اذا لم يمكن استيفاء التجارة و العلم في بلدهما»؛ می‌گوید سفر مباح یا سفر مستحب نیاز به اذن ابویین دارد و بعضی گفتند سفر تجارت و علم استثناست، اما ایشان همان را نیز به عنوان قیل مطرح می‌کند؛ یعنی طبق نظر مرحوم شهید آن هم نیاز به اجازه دارد.
2. «الثاني: قال بعضهم (که مراد از این بعض غزالی در احیاء العلوم است^[3])، يجب عليه طاعتهما في كل فعل و إن كان شبهة فلو أمراه بالاكل معهما من مال يعتقد شبهته أكل»؛ اگر فرزند معتقد است یک مالی شبهه‌ناک است، اما پدر و مادر به او امر می‌کنند که از این مال بخور، او باید بخورد، «لأن طاعتهما واجبه و ترك الشبهة مستحبة»؛ زیرا اطاعت از ابویین واجب و ترک شبهه مستحب است.

3. «الثالث: لو دعواه إلى فعلٍ و قد حضرت الصلاة»؛ وقت نماز رسیده، الآن پدر و مادر می‌گویند با ما غذا بخور یا اینجا را تمیز کن یا این کار را برای ما انجام بده، «قلیاً آخر الصلاة و لیلطعهما».
4. «الرابع: هل لهما منعه من الصلاة جماعة؟ الأقرب أنه ليس لهما منعه مطلقاً بل في بعض الأحيان»؛ نسبت به نماز جماعت شهید می‌گوید در بعضی از اوقات می‌توانند منع کنند، «مما يشق عليهما مخالفته كالسعي في ظلمة الليل إلى العشاء و الصبح»؛ مثلاً فرزند در تاریکی صبح یا شب می‌خواهد به مسجد برود، پدر و مادر ناراحت می‌شوند، اینجا می‌توانند منع از حضور در نماز جماعت کنند.
5. «الخامس: لهما منعه من الجهاد مع عدم التعيين»؛ اگر بر فرزند، جهاد واجب عینی نباشد، می‌توانند از جهاد منعش کنند. بعد مرحوم شهید یک روایتی از وجود مبارک پیامبر(صلي الله عليه وآله) نقل می‌کند.
6. «السادس: الأقرب أن لهما منعه من فرض الكفاية إذا علم قيام الغير أو ظن»؛ ابوی از هر واجب کفایی می‌تواند فرزند را منع کنند (مثلاً جنازه‌ای را باید تجهیز کنند، پدر و مادر می‌تواند فرزندش را از این کار منع کند)، در صورتی که علم یا ظن به این باشد که دیگری انجام می‌دهد.
7. «السابع: قال بعض العلماء (که مرادش قرافی است^[4]) لو دعواه في صلاة النافلة قطعهما»؛ اگر فرزند نماز نافله می‌خواند و پدر و مادر صدایش زدند، نمازش را قطع کند، یک روایتی همین جا از وجود مبارک پیامبر(صلي الله عليه وآله) می‌آورند .
8. «الثامن: كف الأذى عنهما و إن كان قليلاً بحيث لا يوصله الولد إليهما»؛ مراقب باشد اذیت به اینها نرسد، ممانعت کند از رسیدن اذیت به اینها هر چند کم هم باشد، به گونه‌ای که خودش اذیت نکند، «و يمنع غيره من إيصاله بحسب طاقته»؛ بر فرزند واجب است که اگر دید دیگران پدر و مادرش را ایذاء می‌کنند، ممانعت کرده و نگذارد دیگران ایذاء کنند.
9. «التاسع: ترك الصوم ندباً إلا باذن الأب و لم أقف على نص في الأم»؛ روزه مستحبی را ترک کند مگر آن که از پدر اذن بگیرد، اما اذن از مادر، روایتی نداریم.
10. «العاشر: ترك اليمين و العهد إلا باذنه أيضاً»؛ اگر فرزند بخواهد قسم یاد کند به کاری و عهد کند، یا نذر کند، نیاز به اذن پدر دارد و بعد می‌گوید در مورد نذر من روایت خاصی را پیدا نکردم و فقط در مورد یمین و عهد روایت داریم.

دیدگاه صاحب جواهر(قدس سره) در مسئله

مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید: «قد يشكل عموم وجوب الطاعة في جميع ما يقترحانه في غير فعلٍ محرّم و تركٍ واجب»؛ عموم وجوب طاعت در جمیع آنچه پدر و مادر طلب می‌کنند، دارای اشکال است و برای ما قابل قبول نیست، «مما لا اذية عليهما فيه في الفعل أو الترك على وجه يكون كالسيد و العبد بعدم دليل معتد به على ذلك»^[5]؛ فرمایش صاحب جواهر(قدس سره) این است که اگر بگوئیم اطاعت ابوی لازم است همان گونه که در عبد و مولا می‌گوئیم باید عبد، از مولای خویش اطاعت کند (یعنی به همان وزانی که در مسئله عبد و مولاست)، این را قبول نداریم؛ زیرا یک دلیل قابل اعتنا نداریم.

بنابراین، اگرچه در بین قدماء تقریباً وجوب اطاعة الوالدين مسلم بوده، از مرحوم علامه حلی تا مرحوم شهید در القواعد و الفوائد، این ده مورد متفرع بر این است که بگوئیم اطاعت ابوی واجب است. البته باید توجه داشت که بین اشتراط الاذن و مسئله لزوم اطاعت نیز مرحوم شهید خلط کرده است؛ چرا که مواردی است که ربطی به اطاعت ندارد و ما باید بگوئیم دلیل

داریم یک فرزندی می‌خواهد روزه مستحبی بگیرد، آیا این نیاز به اذن پدر دارد یا نه؟ باید ادله‌اش را بررسی کنیم و این اعم است از این که اطاعت اینها واجب باشد یا نه؟

در باب حج مستحبی، مجرد اینکه ما بگوئیم اطاعت والدین واجب است، دلالت بر این ندارد که پس اذن آنها نیز لازم است؛ اطاعت یعنی اگر امری کردند انجام بدهید. حال اگر فرزندی بدون اطلاع پدر و مادر حج مستحبی رفت و برگشت، این حج او دیگر مشکلی ندارد؛ یعنی اگر گفتیم اذن ابویین معتبر نیست، مخالفتی نیز در اینجا صدق نمی‌کند.

بنابراین، صاحب جواهر (قدس سره) نیز، همین نظری را دارد که تاکنون اختیار کردیم که ما دلیلی بر وجوب اطاعت والدین به این عنوان نداریم.

جمع‌بندی بحث و بیان چند نکته

نکته اول: عرف از احسان اطاعت را نمی‌فهمد، بلکه عرف می‌گوید نسبت به آنها نیکی و خوشرفتاری کن، البته در کلمات بعضی از بزرگان چنین آمده که مراد از «بالوالدین احساناً»، آن است که به پدر و مادر بدی و بدرفتاری نکن و رفتار تو، رفتاری بد نباشد که این خودش عنوان پائین‌تر است و تحت قضیه‌ی حرمة الايذاء می‌رود.

بنابراین، اولاً در قرآن (1) وجوب احسان به والدین، (2) وجوب شکر والدین آمده، (3) ایذاء والدین حرام است، اما عنوان دیگری به عنوان اطاعة الوالدین در قرآن نداریم، مؤید این سخن آن که در جایی که خدای تبارک و تعالی، افرادی که اطاعتشان واجب است را بیان می‌کند، فقط سه گروه را می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^[6]، و با این که آیه ظهور در حصر دارد، نامی از والدین نبرده است؛ یعنی تنها افرادی که بقیه بشر باید از آنها اطاعت کنند، خدا، رسول و اولی الامر هستند.

ثانیاً در آیه دیگر خداوند می‌فرماید مسلمان‌ها نباید یهود و نصاری را، ولی خود قرار بدهند^[7] تا این که در ادامه به این آیه می‌رسد که اولیاء سه گروه هستند: خدا، رسول «و الَّذِينَ آمَنُوا» که امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اوصیاء بعد از امیرالمؤمنین (علیهم السلام) هستند.^[8]

در جایی که خدا در مقام بیان اینکه چه کسانی واجب الاطاعة هستند سه گروه را بیشتر نفرموده خدا و رسول و ائمه طاهرين علیهم السلام که اولی الامر هستند، این هم دو.

نکته دوم: آیا «بالوالدین احساناً» با «لا تقل لهما أف» دو چیز است؟ یا آن که مقصود از «بالوالدین احساناً» آن است که «أف» نگوئید و با آنها بد رفتاری نکنید؛ یعنی عنوان احسان یک عنوان خاصی نبوده و موضوعیت ندارد. به نظر ما باید دید در هر حکمی، متعلق اولی آن حکم چیست؟ مثلاً در باب غنا، درست است روایات داریم که غنا حرام است، ولی وقتی روایات را می‌بینیم، غنا تحت عنوان لهو الحدیث می‌رود و لهو الحدیث تحت عنوان باطل می‌رود و آنچه ملاک است، عنوان باطل است.

بر اساس این دیدگاه، دیگر نیازمند به تعریف غنا نیستیم؛ چرا که همه بحث‌ها را باید روی عنوان باطل برد. در اینجا نیز می‌گوییم در قرآن آمده «بالوالدین احساناً»، از یک طرف هم فرموده: «لا تقل لهما أف و لا تنهرهما»؛ والدین را ناراحت نکنید. آیا آنچه برای شارع متعال موضوعیت دارد، فقط همین است که بگوئیم به آنها بدی نکنید و زائد بر این دیگر چیزی واجب نیست؛ یعنی بگوئیم عنوان اولی این است یا خیر؟

در اینجا نمی‌شود این حرف را زد؛ زیرا در روایات احسان به والدین را توضیح داده است و در این مثالی که زده، فرموده جلوتر از آنها نروید، به چشم آنها نگاه بد نکنید، در صحبت و همراهی درست با آنها مصاحبت کنید. البته شاید کسی بگوید اینها را تمام می‌توانیم برگردانیم به این که اولاد، حق بدی کردن با پدر و مادر را ندارند.

بعد این سؤال مطرح می‌شود که آیا «بالوالدین احساناً»، به «لا تقل لهما أفّ» برمی‌گردد؛ یعنی آیا «لا تقل لهما أفّ» بر «بالوالدین احساناً» حکومت دارد و آن را تفسیر می‌کند؟ در اینجا دو احتمال وجود دارد؛ (1) بگوییم اینها دو عنوان و دو موضوع هستند؛ یعنی اولاد نسبت به پدر و مادر دو وظیفه دارند؛ یک وظیفه این که به آنها احسان کنند که این واجب است، دو آنچه حرام است این است که أفّ نگویند و با آنها، تندی و بدی نکنند. (2) این که خداوند فرموده: «بالوالدین احساناً»، روحش همان «لا تقل لهما أفّ و لا تنهرهما» است و دو مفهوم نیستند. البته نمی‌توانیم بگوییم حتماً همین‌طور است، منتهی این احتمال نیز وجود دارد.

نکته سوم: در آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، اطاعت نسبت به «الله» ارشادی است و نسبت به رسول و اولوا الامر، مولوی است؛ زیرا عقل باید بگوید اطاعت خدا واجب است و تا عقل نگوید اطاعت خدا واجب است، ما نمی‌توانیم بگوییم اطاعت خدا واجب است، اما اطاعة الرسول و اطاعت اولی الامر را خدا واجب کرده است؛ یعنی خدا افرادی که اطاعتشان واجب است را بیان می‌کرده است، از طرف دیگر نمی‌توانیم بگوییم ابوین، جزء اولوالامر هستند، بلکه اولوالامر، فقط ائمه معصومین(علیهم السلام) هستند و شامل احدی غیر از ائمه معصومین(علیهم السلام) نمی‌شود.

بنابراین، از این آیه استفاده می‌کنیم اگر پیامبر(صلي الله عليه وآله) یک امری حتی در غیر باب شرع کرد (مثلاً امر کرد که امروز اینجا بمان)، اطاعت او واجب است و اختصاص به مسائل شرعی ندارد.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ منتهی المطلب في تحقيق المذهب، ج14، ص: 37.

[2] □ القواعد و الفوائد، ج2، ص: 47-49.

[3] □ الغزالي - إحياء علوم الدين: 2- 218.

[4] □ القرافي - الفروق: 1- 144.

[5] □ جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج21، ص: 23.

[6] □ سورة نساء، آیه59.

[7] □ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى أَوْلِيَاءَ» سورة مائده: آیه51.

[8] □ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» سورة مائده: آیه55.